

اگر سید ز سید و ماحول نه من است اگر بر راه خدا سیر یار که
با سیم زمان نرم کف لب بنده خدا اگر از سید با کونست حاضر است
حاضر اقطع بر کونست داری ماحول که مبد بر کونست است
بخورده از رده لوی اریس کما حوس فرود شد حاتم سماع
وزن اس مرود اوله بر دوت بسته سیر اند کف درین بر دوت
مخوابی بخور مار سید و سیر از حکما فرود در بای حاتم افتاد
حسم خود را بر بای حاتم بایند رفت حاتم گفت ای بنده خدا از
دور است که بگو سیر روز از دوق کونست مینداری است بر قنای خود
و اگر بخور مار از رده حاتم کوی سیر فرود و بکمال خود حاتم جان خود
فروداه خدا باخته بود آن سخ در دل ماند در میان کس که کست جس با بود خمر
بازرگان و اخراج کونست سیر با سیر از اوله از ملک خود بر او رفت
و افادون در محراب کنه پافس نهفت خیمین و احسان و معجیان مینداری
از در عالم عاشق شدن سیر زده میسای و سندن حاتم ای و اسن بر روی
بوال قول حسین بانو لعل نه که در ملک خورشیدان نادان می بود کمال
با نام می گفت حاتم که سوار و سواد و سجاد و سیر از دوق سیر از دوق
هر یک حدیثی و ملک سیر زده بود در لطف و عدل سیر و عظم

17

فصلنامه علمی-پژوهشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a library stamp or ownership mark, located in the bottom right corner of the page.

PRICE

[illegible]

[illegible]

اگر کسی را سید و مرا بخواید نه این است اگر بر راءه خدا بر پیرو باره که
با سیم زمان نزم که بیده خدا اگر کسی را سید و مرا بخواید نه این است
حاضر اگر طبع بر کویت و داری مرا بخواید که مباد بر کویت سید را
بخور که از رده لوی اریس کما حق است فرموده حاتم نسلخ اریس
وزیر اسمرود اولو برد و دست بسیرا که درین بود و بر
مخوابی بخور تا که سید و سیرا که درین بود و بر
حسین خور ابرای حاتم یا بید که رفت حاتم گفت ای بیده خدا از
دور است که کویت روز از روز کویت میزداری است که بر قباخو مجسم
و که بخور را از رده حاتم کویت فرود و بیکان خور حاتم حاتم جان خود
فرموده خدا یا خفته بود ای سخن دریل باند و دریل که در کت حاتم با بود و حاتم
بازرگان و اخراج کون را سید با سیرا بر اریس اولو از ملک خور او و
و افادین در صحرا و کنه با فتن بهشت خورین و ارجان و ارجان میسرین
از در عا تم عاشق شدن سازنده میسای و سندن حاتم اریس و اریس
بوال قول حسین بانو لعل که در ملک خور حاتم نادر است که در
ساده نام می گفت که سوار و پیاده سوار و پیاده سوار و پیاده سوار
هر یک خدمتی و ملک سپرده بود و در لفافه و عدل سیر و علم
ملکی